

رایبشتر می‌آزارد، این است که پارک ملت فضایی برای کارهای سیرک کلاسیک و حرکات آکروباتیک ندارد و هر بار که آن‌ها به مسئولان درخواست داده‌اند، بعد از این سابقه طولانی و درخشان به دلایلی در خواستشان رد شده است: «نمی‌دانیم مشکل از کجاست؟ تا حالا هیچ مورد منکراتی نداشته‌ایم و شکایتی هم از ما نشده است. کارمان مجوز دارد، اما می‌گویند باید دوباره کارتان بازبینی شود». مدبری همان‌طور که از هیاهویی که در سال‌های دور به پا کرده بود، صحبت می‌کند، از هم‌نسلانش هم یاد می‌کند: از «علی جامعی»، «علی عامون»، «اصغر شکوهی»، «عزت شیرازی»، «گالاگالا» و... خوشحال است که عمری به فرهنگ این مرزوبوم خدمت کرده ولی ناراحتی سیرک‌باز قدیمی کشورمان از این است که چرا امروز کسی به فکر این هنر نیست. این هنرمند بزرگ کشورمان که فعالیت هنری خود را از میله بارفیکس‌های حیاط مدرسه‌اش آغاز کرده است و امروز کهنه‌کارترین سیرک‌باز ایران و پیش‌کسوت نمایش ایرانی در رشته معرکه و بندبازی محسوب می‌شود، حال بدون آن لباس‌های زرق و برق‌دار و با وجود تمام ناملایمات و سختی‌هایی که در این راه دیده، امروز در سال خوردگی حالش خوب است و لبخند به لب دارد.



### ■ کار حرفه‌ای و خطرات آن

کارشان حرفه‌ای بوده است و رقیبی در شهر نداشته‌اند: «گروه‌های دیگری هم بودند اما کار حرفه‌ای انجام نمی‌دادند و بیشتر در مجالس اجرا داشتند. ما زیر نظر ارشاد و اداره اماکن فعالیت می‌کردیم، در حالی که گروه‌های دیگر مجوز فعالیت نداشتند». کار حرفه‌ای خطراتی هم به دنبال دارد که جزء جدایی‌ناپذیر کار است: «هنگامی که یک آکروبات‌باز از روی بند به پایین می‌افتد، همه نگران او می‌شوند و این نشان از مبتدی بودنش نیست، زیرا اجرای زنده این مشکلات را هم دارد. خیلی اتفاق افتاده که از بند به پایین بیفتیم، شمشیر به بدن فرزندانم اصابت کند، دست و پایمان بشکند و...». به همین خاطر مدبری ترجیح داده که ریسک نکند و تنها از فرزندانش برای اجرای کارش استفاده کند، زیرا قبول مسئولیت در این کار بسیار سخت است.

### ■ نامهربانی یاران

گروه آکروباتیک «شاهین» آن قدر معروف و سرشناس شده بود که برخی افراد تنگ‌نظر در شهر و ارگان‌ها نتوانند کارشان را ببینند و با حب و بغض شخصی مانع ادامه کارشان شوند: «۱۸ سال به طور مداوم در پارک ملت اجرا داشتم تا سال ۷۸ اما ناگهان ورق برگشت. سالن را به یک گروه تهرانی اجاره دادند. شنیدم که آن‌ها حق حساب خوبی داده‌اند. با آمدن آن‌ها سابقه سالن خراب شد. کارهای بی‌مایه و کم‌ارزشی را ارائه کردند که تماشاچی را از هنرمان زده کردند». آخرین فروش آن‌ها در سال ۷۸ برای شش ماه ۶ میلیون بوده و این رقم بیشتر از درآمد فانفار بوده، حتی آن‌ها از گروه‌های دیگری که در آن زمان برنامه اجرایی کردند، مانند «خیمه‌شب‌بازی اسدی‌نژاد» و «شعبده‌بازی علی مقدسی» که در همسایگی سالنشان بوده، نیز پر فروش‌تر بودند و به گفته خود این هنرمندان، «کار مدبری بی‌رقیب و غیر قابل رقابت» بوده است. او در سال ۶۶ از آموزش و پرورش نیز به دلیل رونق خوب کارش، استعفا کرده و حالا که دیگر نه‌سالنی دارد و نه بیمه‌ای، به کار نقاشی ساختمان‌هایی که در جوانی آن را امتحان کرده، رو آورده است. او در سال ۸۲ تصمیم می‌گیرد یک سالن نمایش در ویلا شهر بسازد اما باز هم مسئولان آن قدر سد و مانع برایش ایجاد می‌کنند که عطای این کار را به لقایش می‌بخشد.

### ■ پسرکو ندارد نشان از پدر

بعد از تعطیل شدن و تخریب سالنی که ۱۸ سال گروه شاهین در آن برنامه اجرایی کردند، هر کدام از اعضای گروه هم به کار آزاد رومی‌آوردند اما کوچک‌ترین پسر مدبری، «جواد مدبری»، با نام هنر شاهین هنوز عشق این کار در دلش زنده است؛ به همین خاطر تلاش می‌کند در سال ۹۰ دوباره به همراه پدر به روی سن برگردد. جواد مدبری می‌گوید: «آن زمان که سالن را تخریب کردند، اوج کارم و شهرتم بود. بعد از آن ورزش و حرکات را تمرین می‌کردم، تا اینکه سال ۹۰ با دیدن سیرک ملل تصمیم گرفتم برنامه‌ای با پدرم اجرا کنم که عنوان خداحافظی‌اش از این حرفه را هم داشته باشد. بعد از آن به علت صدماتی که به پدرم از جمله چشمش وارد شد، کار را کنار گذاشت و این روزها خودم به تنهایی برنامه اجرا می‌کنم؛ البته در شهرهای دیگر و به مراسمی که دعوت می‌شوم».

### ■ جای خالی آکروبات و تماشاخانه

مدبری و پسرش از اینکه کارشان فصلی است، از اینکه این روزها اقبال مردم کم شده، از اینکه نه اداره ارشاد آن‌ها را بیمه می‌کند و نه تربیت بدنی شکایت دارند اما آنچه دل این پدر و پسر هنرمند



در ضامدبری و پسرش  
روشنی بوستان ملت بودند

آکروبات‌باز